

تأثیر قانونگذاری بر حقوق آزادی‌های فردی از منظر اصل حاکمیت قانون

افسانه حاجیلو

کارشناسی ارشد حقوق ثبت و اسناد، کارشناسی ارشد انتقال تکنولوژی، گروه حقوق، دانشگاه تهران جنوب، تهران، ایران.

چکیده

آن گونه آزادی‌های شخصی و اجتماعی است که بر روابط مدنی شخص حاکم است و قانون از آن در برابر هر گونه دست اندازی پشتیبانی می‌کند، مگر آن که با خیر یا مصلحت همگانی ناسازگار باشد. آزادی‌های فردی، در تعریف قانونی خود همانست که حقوق فرد نامیده می‌شود. آزادی فردی یکی از مفاهیم اساسی اندیشه سیاسی دموکراتیک جدید است و در وسیعترین معنای خود دلالت دارد بر آزادی فرد برای هر عمل شخصی، داشتن اموال و استفاده از آنها، آزادی عقاید دینی و پرستش و آزادی بیان و عقیده. در نظام قانونی، قانون از این آزادی‌ها در برابر دست اندازی دولت یا هر کس دیگر حمایت می‌کند و اساساً حقی است در برابر دست اندازی دولت. بعضی از تعریف‌ها معنای آزادی فردی را به در امان بودن شخص و دارایی یا عقیده او از دخالت خود سرانه حکومت، محدود کرده‌اند. گاهی از آزادی‌های فردی با شمارش آنها نام برده می‌شود، مانند آزادی گفتار، نوشتار، نشر، گرد آمدن و سازمان یافتن بدون تهدید مجازات یا دخالت. وقتی بنابر شمارش آزادی‌های فردی باشد، فهرست آنها بر حسب جامعه‌های گوناگون مختلف می‌شود و یک فهرست یگانه برای تمام جامعه‌ها نمی‌توان تهیه کرد؛ ولی از جهت سیاسی، آزادی عقیده، بیان، اجتماع و نشر عقیده، آزادی‌های اساسی است که همه قوانین اساسی دموکراتیک در مورد آنها هم‌راستند. میزان آزادی و نوع آن در هر جامعه‌ای بیانگر ارزشی است که برای حقوق فردی و جمعی افراد آن جامعه قائل هستند. قانون اساسی در هر جامعه تعیین‌کننده و در عین حال تضمین‌کننده‌ی میزان این آزادی است. حال هدف ما در این پژوهش تأثیر قانونگذاری بر حقوق آزادی‌های فردی از منظر اصل حاکمیت قانون است.

واژه‌های کلیدی: آزادی، آزادی فردی، حقوق اساسی، اصل حاکمیت قانون، قانون‌گذاری.

مقدمه

در کتب لغات فارسی، «آزادی» در معانی مختلفی آمده است از جمله در «فرهنگ عمید» به معنای، رهایی خلاص، قدرت عمل، انتخاب، خلاف بندگی و اسارت و اجبار (عمید، ۱۳۸۴). همچنین در «لغت‌نامه دهخدا» به معنای عشق، حریت، اختیار، خلاف بندگی و رقیت و عبودیت و همچنین قدرت عمل و ترک عمل و قدرت انتخاب می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۰). معادل «آزادی» در زبان انگلیسی Freedom و Liberty است از Free به معنای آزاد و رها و یا عدم مانع گرفته شده و Liberty نیز به معنای اختیار و عدم تعصب است. منظور از اولی، عدم مانع بیرونی و عینی است که از آن به عنوان «آزادی از» و «آزادی منفی» نیز تعبیر شده (برلین، ۱۴۰۰) و دومی نیز به معنای عدم مانع ذهنی، درونی، فقدان تعصب و نفی اکراه و اجبار درونی است (ایزدی، ۱۳۹۰). در فرهنگ سیاسی و فلسفی پاره‌ای از اندیشمندان آزادی را به مفهوم رهایی از هرگونه قیدوبند؛ عده‌ای دیگر آن را اطاعت از عقل و احترام به قانون معنا کرده‌اند.

تاکنون تعاریف گوناگونی برای مفهوم «آزادی» توسط نسل‌هایی از فیلسوفان، اندیشمندان، متکلمان، جامعه‌شناسان و روانشناسان و سیاست‌گذاران ارائه شده که امکان نقل و بررسی همه این دیدگاه‌ها و نظریه‌ها در این نوشتار ممکن نیست؛ بنابراین باید عنوان نمود که در مباحث جاری و معاصر درباره آزادی بیشتر تأکید بر آزادی حقوقی و سیاسی است؛ مثل آزادی بیان، آزادی عقیده و اندیشه، سکونت، تجارت، مسافرت، رفتار، شیوه زندگی، لباس پوشیدن، غذا خوردن، تحصیل، ازدواج، انتخاب شغل، انتخاب دین، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها، اجتماعات و تشکل‌ها و احزاب و ... این نوع آزادی در عصر حاضر زمینه‌ساز مجادلات، منازعات و مناقشات فراوانی شده است، از این رو تعیین نسبت آن با دین و ارزش‌های معنوی در منشور و اعلامیه ضروری می‌نماید.

حقوق و آزادی‌هایی که انسان، چه در حقوق الهی و طبیعی و چه در حقوق موضوعه، از آنها برخوردار است، برخی شامل حقوق و آزادی‌هایی می‌شود که اشخاص عمومی مانند دولت و یا اشخاص خصوصی حق تعرض به آن را ندارند و دولت نیز موظف به پاسداری از آنها و برخورد با کسانی است که به آنها تعرض نمایند. بخشی از حقوق و آزادی‌های دسته‌آخر مربوط به تن و جسم انسان است که خود به دو دسته فردی و جمعی تقسیم می‌شود (عباسی، ۱۳۹۸).

آزادی‌های فردی

آزادی‌های فردی یا شخصی یا آزادی‌های تن و جسم از یک اندیشه ساده سرچشمه می‌گیرند: پیش از یک شهروند آزاد بودن، انسان باید یک فرد آزاد باشد و در برابر تعرضات خودسرانه و غیرقانونی نسبت به جسم، روان، رفت و آمد و زندگی خصوصی، مسکن، مکاتبات و ازدواج مورد حمایت و حفاظت قرار گیرد. این دسته از آزادی‌ها شامل آزادی رفت و آمد، آزادی مسکن و تعرض ناپذیری آن، آزادی مکاتبات و مکالمات و حق ازدواج به طور آزادانه می‌گردد (آقایی، ۱۳۹۶).

آزادی رفت و آمد

این آزادی به معنای آزادی رفت و آمد در داخل و خارج از کشور و آزادی ترک آن است. این آزادی به اصل جابه جایی و تغییر مکان از جایی به جای دیگر و وسایل مورد استفاده برای این امر نیز مربوط می‌شود. هر شهروندی می‌تواند در

داخل کشور خود بدون هیچ گونه محدودیتی از سوی دولت یا اشخاص خصوصی جابه جا شود. به این آزادی دست کم، در مواقع عادی نه در مواقع اضطراری نباید تعرض گردد (ناموشات، ۱۳۹۴).
آزادی مسکن

مسکن، خانه، آپارتمان یا هر محل دیگر برای سکونت فرد و خانواده اش می باشد. مسکن افزون بر محل سکونت شامل توابع و الحاقات متصل به آن، حیاط، باغ محصور و حتی اتاق هتل نیز می گردد. مسکن چهارچوب اساسی زندگی خصوصی، محل استقرار، سکونت و آرامش روزمره افراد خانواده است. آزادی مسکن دارای چند عنصر است که عبارتند از آزادی انتخاب مسکن، آزادی استفاده از مسکن و تعرض ناپذیری مسکن (سیمونیدس، ۱۳۹۴).

آزادی مکاتبات و مکالمات

هر شهروندی می تواند آزادانه با دیگران از راه نامه یا هر وسیله دیگر مانند مکالمات تلفنی یا تلگرافی و یا رایانامه (ایمیل) ارتباط برقرار نماید. آگاهی یافتن از مکاتبات و مکالمات افراد با دیگران جرم است. از سوی دیگر، در اینجا باید عنصر اساسی این آزادی یعنی مخفی ماندن مکاتبات و مکالمات رعایت گردد. مصونیت مکاتبات به معنای ممنوعیت تعرض، از میان بردن، یا باز کردن و افشای مکاتبات و مکالمات به طور غیرقانونی می باشد و تعرض به آن از ناحیه اشخاص عمومی یا خصوصی منتهی به مجازات می شود (حکیمی، ۱۳۹۳).

حق ازدواج به طور آزادانه

حق ازدواج به طور آزادانه به معنای حق ازدواج افراد با اراده و رضایت آنها و بدون وجود محدودیتها و موانع در این زمینه می باشد. حق ازدواج مستلزم آزادی ازدواج کردن زن و مرد بدون وجود محدودیت می باشد (طباطبایی، ۱۳۹۶).

بررسی تطبیقی مفهوم آزادی فردی در منشور حقوق شهروندی و اعلامیه جهانی حقوق بشر

با نگاهی گذرا به منشور و اعلامیه می شود چنین استنباط نمود که حقوق اولیه مندرج در اعلامیه، مورد توجه و تأکید منشور نیز قرار گرفته است و هر دو در بسیاری از مصادیق و کلیات وحدت نظر دارند. اختلاف نظر را می توان در دامنه، مبنا و نحوه استیفای آن حقوق دید نه در اصل برخورداری انسانها از آن حقوق. در مواردی که بین مفاد منشور و اعلامیه، تعارض و تفاوت وجود دارد، ناشی از تفاوت دیدگاهها در زمینه جهان بینی و نیازهای انسانی است. متأسفانه یکی از عوامل دخیل در این تعارض عدم حضور جدی کشورهای شرقی و به ویژه اسلامی، در تدوین اسناد بین المللی حقوق بشر است. با بررسی مفاد منشور و اعلامیه در این پژوهش، می توان مطرح نمود که آزادی هایی که در این دو سند حقوقی درج گردیده و شباهت ها و خصوصاً تفاوت هایی که بین این دو سند وجود دارد، عبارتند از:

حق آزادی

این حق در قسمت «پ»، ماده ۱۲ منشور بیان شده است و مقرر می دارد: «آزادی های فردی و عمومی (جمعی) شهروندان مصون از تعرض است. هیچ شهروندی را نمی توان از این آزادی ها محروم کرد. محدود کردن این آزادی ها تنها به قدر ضرورت و به موجب قانون، صورت می گیرد.» در ماده ۲ اعلامیه آمده: «همه انسان ها بی هیچ تمایزی از هر سان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده دیگری، خاستگاه اجتماعی و

ملّی، دارایی، تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادی‌های مطرح در این «اعلامیه» اند. به علاوه، میان انسان‌ها بر اساس جایگاه سیاسی، قلمرو قضایی و وضعیت بین‌المللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن متعلق است، فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل، تحت قیمومت، غیرخودمختار یا تحت هرگونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد، هیچ تمایزی وجود ندارد».

مفهوم آزادی در اعلامیه حقوق بشر برخاسته از مکتب حقوق طبیعی، مکتب اومانیزم و به ویژه از مفاهیم و ارزش‌های مکتب لیبرالیسم کلاسیک و عمدتاً محصول تلاش کشورهای غربی بوده است. هنگام تدوین اعلامیه، کشورهای سوسیالیستی و کشورهای توسعه‌نیافته از نفوذ چندان برای اعمال دیدگاه‌های خود برخوردار نبودند. لیبرالیسم کلاسیک نظر خوشی نسبت به دولت ندارد و آن را مزاحم و خطری برای آزادی می‌شمارد و به همین دلیل لیبرال‌ها می‌کوشیدند که دخالت دولت در امور اجتماع محدود و به حداقل کاهش داده شود. به عبارتی معتقد به دولت ژاندارم بودند که وظیفه آن فقط برقراری امنیت داخلی و خارجی، دیپلماسی و دادگستری است. از دیدگاه آنان، آزادی‌های قانونی به منزله سنگری در برابر قدرت سیاسی دولت تلقی می‌شد (طباطبایی، ۱۳۹۶).

نکته برجسته در مفهوم آزادی در اعلامیه، توجه به اصالت فرد است. هدف از توجه به فرد در برابر قدرت سیاسی و پشتیبانی از او در برابر حکومت است. در این اعلامیه، آزادی‌ها به صورت منفی عرضه شده‌اند و اصول «آزادی از» یا «رهایی از» در موارد مذکور در اعلامیه دیده می‌شود (وکیل و عسکری، ۱۳۹۳). در مبحث آزادی‌ها از یک سو، دولت مکلف به عدم مداخله و یا مزاحمت در بهره‌گیری از آزادی‌ها و خودداری از رفتار ناقض این حقوق است و از سوی دیگر، تکلیف دولت در پاسداری از آنها در برخورد با متجاوزان می‌باشد. برای نمونه، نباید مانع انجام مراسم مذهبی شد، مقالات انتقادی در مطبوعات نباید برای حکومت نامطلوب تلقی گردد، دولت حق اعمال مجازات علیه مجله یا رادیو و تلویزیون که چنین انتقادهایی را ترویج و منتشر می‌کنند، ندارد (ناموشات، ۱۳۹۴). مفهوم آزادی در منشور به عنوان مطالبات شهروندان در برابر قوای عمومی بیان شده است و از دل مفهوم آزادی عناصر کوچک‌تر و فرعی‌تری چون آزادی سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی تجمعات، آزادی دینی، آزادی آموزش و ... می‌باشد. آزادی موردنظر منشور، اعم از آزادی فردی و گروهی است؛ اما نوع نگرش اعلامیه، مبتنی بر اصالت فرد است. از نظر منشور، می‌توان ادعا کرد که همه افراد بشر آزاد آفریده شده‌اند؛ چراکه همه آنان فرزندان آدم و حوا هستند که هر دو انسان‌هایی آزاد بوده‌اند (سروش، ۱۳۹۵). در پرتو بینش اسلامی به سهولت و شفافیت هرچه تمام‌تر می‌توانیم استدلال کنیم که هیچ انسانی، ذاتاً برده نیست و بردگی امری عارضی است که بر اثر عوامل خارجی پدید می‌آید. از دیدگاه منشور که برگرفته از تعالیم اسلام است، فلسفه آزادی و دلیل احترام آن، بر پایه اصل توحید به آسانی قابل تبیین است؛ چون در رویکرد توحیدی، ارتباط منطقی میان هدف، مسیر تکامل و عوامل بازدارنده حرکت تکاملی انسان، به شفافیت تمام وجود دارد. آزادی انسان نیز در این رابطه منطقی قابل تبیین است. اعلامیه از لحاظ بیان فلسفه و منشأ آزادی و بیان علت لزوم احترام به آزادی، عقیم است. هرچند در مقدمه اعلامیه تصریح شده است که «اساس آزادی، حیثیت ذاتی همه اعضای خانواده بشری است»، اما بانیان و هواداران اعلامیه مزبور نمی‌توانند حیثیت ذاتی بشر را به عنوان اصل لازم الاحترام، توجیه نموده و آزادی را به عنوان ثمره آن مطرح کنند؛ زیرا اثبات آزادی مبتنی بر حیثیت ذاتی

بشر، فرع بر تبیین چند مسئله است: مشخص کردن مرتبه وجودی انسان در نظام هستی، تعریف سیر هدف‌دار و مسیر تکوینی و غایی انسان و درنهایت شناسایی عوامل بازدارنده سیر تکاملی انسان (قدردان، ۱۳۹۲). غربی‌ها از حیثیت ذاتی بشر به رهایی بشر رسیده‌اند؛ در صورتی که پذیرش و احترام این حیثیت به صیانت آن است، نه رها کردن آن. در منشور آزادی محدود به احکام شریعت است که حق خداوند، کرامت انسانی و حقوق دیگران را به عنوان عوامل تحدیدکننده مطرح می‌کند؛ اما از نظر اعلامیه، قانون قلمرو آزادی را تعیین می‌کند. آزادی به مثابه یک حق اساسی و بنیادین بشر، مورد اهتمام اسلام و منشور است. واژه «آزادی» دارای مفاهیم مختلف فلسفی، روان‌شناختی، اخلاقی و حقوقی است که باید مورد توجه قرار بگیرد؛ درغیراین صورت بحث آزادی به نتیجه مطلوب نخواهد رسید (جعفری، ۱۳۹۶).

یکی از مفاهیم آزادی، آزادی تکوینی و آزادی تشریحی است که این دو را باید از هم جدا نمود. آزادی تکوینی، به معنای اختیار در برابر جبر است؛ به این معنا که انسان در محدوده فعالیت‌های ارادی خویش تکویناً آزاد است. این آزادی، جوهره انسانیت، مبنای کرامت انسان و موجب امتیاز او از دیگر حیوانات است. اصولاً در پرتو این آزادی است که دین و دین‌داری معنا می‌یابد و اعمال ارادی انسان به صفات اخلاقی «خوب» یا «بد» متصف می‌شود. مقصود از آزادی تشریحی، مشروعیت و جواز همه‌گزینه‌ها و اطراف اختیار انسان در محدوده قانون است، نه مطلقاً. از دیدگاه اسلام و منشور، آزادی تکوینی مطلق است، اما آزادی تشریحی محدود؛ یعنی انسان به لحاظ تکوینی مطلقاً آزاد است، اما به لحاظ تشریحی این گونه نیست؛ بلکه عواملی نظیر حق خداوند، کرامت انسانی و حقوق دیگران، از عوامل تحدیدکننده آزادی در منشور می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۶). محدودیت‌هایی که در منشور و اعلامیه برای مفهوم آزادی در نظر گرفته شده را باید در راستای حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران و دفاع از منافع کشور و منافع جامعه دانست. مفهوم آزادی در این دو سند حقوقی را می‌توان با عبارت معروف «آزادی هرکس باید محدود به آزادی دیگران باشد» تعریف نمود.

آزادی فردی از منظر اصل حاکمیت قانون

در این گفتار به تعریف حاکمیت قانون می‌پردازیم و تحلیل و ارزیابی آن را بر اساس این که حاکمیت قانون مانع از محدود شدن آزادی فردی توسط قدرت عمومی می‌گردد:

الف: حاکمیت قانون

قانون مجموعه ضوابط عام و مدونی است که برای همگان به طور مساوی ایجاد حق و تکلیف می‌کند، حد و مرز اعمال تابعان قانون را مشخص می‌نماید و به تنظیم روابط افراد و گروه‌ها و جامعه می‌پردازد (هاشمی، ۱۳۹۶، ص ۴۳۴) و مقامات و نهادهای حاکم دولتی موظف به انجام وظایف خویش بر اساس قانون می‌باشند. هیچ کس بالاتر از قانون نیست و اقدامات و تصمیمات خودسرانه ممنوع و مردود است. (هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۰)

حاکمیت قانون یکی از اصول مهم سیاسی و حقوقی است و یکی از راههای محدودیت قدرت و مهار کردن باشد و در خدمت هدف واحدی قرار دارد که همان حفظ و تضمین حقوق افراد است (کاتوزیان، ۱۳۹۶).

تلاش برای استقرار و برقراری حاکمیت قانون تلاش دیرین بشری است که در اعصار متمدنی به روش های مختلف وجود داشته است تا از این راه افسار لجام گسیخته قدرت را به بند کشند و آن را مقید به شروطی نمایند. (کاتوزیان، ۱۳۹۸). در همین راستا اندیشمندان بسیاری به مبحث حاکمیت قانون پرداخته اند از جمله افلاطون حاکمیت قانون را به مثابه حوزه مشروعیت بخش قدرت در درون تفکر سیاسی خود جای می دهد. (هلد، ۱۳۹۶، ص ۵۹). از دیدگاه وی شهروندان و به طریق اولی سایر افراد از صلاحیت لازم برای استخراج قواعد فراگیرنده خیر فردی و جمعی و از فضیلت سیاسی و شایستگی ادراک مصلحت خویش بی بهره اند (افلاطون، ۱۳۹۱، ص ۴۳) لذا قانون و قانون گذاری از طریق مردم (افلاطون، ۱۳۳۵، ص ۳۷) با نمایندگان آنان از پایه های دولت کمال مطلوب وی بشمار نمی آید عزیزی، ۱۳۹۶، ص ۸۱). (پازارگاد، ۱۳۵۹، ص ۱۲۴) و قانون گذاری و فرمان روایی به لحاظ برتری عقل و دانش از آن دانایان می باشد. (عالم، ۱۳۹۸، ص ۹۲) ارسطو نیز قانون را مرجع برین و برتر از همگان و مبنای جریان امور کشور می داند و معتقد است قانون باید والاترین ضابطه باشد هیچ قدرتی در جامعه سیاسی برتر از قانون نیست. برتری یافتن بر قانون به منزله نبود ساختن قانون است. (فاستر، ۱۳۹۸، ص ۲۷۸ - ۲۸۰) ارسطو در کتاب اخلاق نیکو ماخس، می گوید مردم به قانون اجازه حکومت می دهند نه به فرد زیرا فرد به تامین منافع شخصی متمایل است و از این رو مستبد می شود. (کلی، ۱۳۹۲، ص ۶۵).

و هم چنین بحث حاکمیت قانون توسط ((دایسی)) نیز منتج به دو ویژگی شده است: نخست برتری قانون و دوم انطباق اعمال ماموران دولت با قانون که در درک مفهوم حاکمیت قانون از اهمیت بالایی برخوردار است. (گلن، ۱۳۹۴، ص ۳۵).

حاکمیت قانون به عنوان یک اصل بنیادین برای حمایت از حقوق و آزادیهای فردی و چارچوب بندی قوای حکومتی است که قانون بر دولت حاکم باشد و هم چنین دولت با قانون حکومت کند تا از استبداد و خودکامگی جلوگیری شود و در نهایت هدف آن که حمایت از حقوق فرد است تضمین گردد. (مشکانی، ۱۳۹۸) هم چنین حاکمیت قانون به عنوان مفهومی کلیدی برای ممانعت از خودکامگی و اعمال قدرت خودسرانه، از زوایای مختلف به عنوان اصل، هنجار و حتی ارزش مورد تحلیل قرار گرفته است (مرکز مالگیری، ۱۳۹۵، ص ۵۶).

حکومت قانون در حداکثری ترین معنی آن در برگیرنده همه ارزشها تکنیکها و پیامدهایی است که در اغلب نظریات دیگر یافت میشوند و در حداقلی ترین معنی آن به عنوان ساختاری فراگیر، مؤثرترین روش برای مهار و کنترل قدرت عمومی بوده است (دورکین، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷) مفهوم حاکمیت قانون، نفی حکومت شخص و تاکید بر حکومت قانون است. این امر به معنی مغایرت اتخاذ تصمیمات به نحو خودسرانه و هوس بازانه است. بنابراین، التزام به این مفهوم حداقلی از حاکمیت قانون (یعنی حاکمیت قانون نه (شخص) در هر تعبیر و تفسیری از اصل مذکور واجد اهمیتی اساسی است. (مرکز مالگیری، ۱۳۹۵، ص ۶۳).

حاکمیت قانون در قالب دو برداشت شکلی و ماهوی قابل بررسی می باشد طرفداران برداشت شکلی یا حداقلی از حاکمیت، قانون ویژگیهای قانون از قبیل عام بودن، انتشار، عطف بماسبق نشدن و واضح بودن را واجد اهمیتی به سزا

در حاکمیت قانون میدانند. در این برداشت اصل محوری ایده حاکمیت قانون «برابری در مقابل» قانون دانسته میشود و ویژگی عام بودن قانون یکی از مبانی تحلیل حاکمیت قانون تلقی میشود (مرکز مالگیری، ۱۳۹۵، ص ۱۰۵).

در برداشت حداقلی از حاکمیت قانون عام بودن به عنوان ویژگی قانون مطرح می گردد که از ارزش والایی برخوردار است این اهمیت تا بدان جاست که ماده ی هفتم اعلامیه حقوق بشر مقرر می دارد همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و با رعایت تساوی حقوق از حمایت قانون برخوردار شوند (شعبانی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۷).

لذا برای توضیح ویژگی عام بودن قانون دیدگاه هایی که با بهره گیری از مفاهیم متنوع سعی در شرح نظامی سیاسی - اقتصادی دارد قابل بررسی است که در آن نظام آزادی فردی و رفاه اقتصادی محقق شود. زیرا یکی از مهمترین ایده‌های مورد استفاده وی ویژگی عام بودن قانون است. هایدک معتقد است «مهم ترین دغدغه قانون گذار باید صورت بندی قواعدی عام و فراهم آوردن زمینه‌ای برای رفتار بی طرفانه و منصفانه با همگان باشد.» (مرکز مالگیری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹) این قواعد عام فراهم کننده زمینه پیش بینی پذیری اوضاع و احوال است که مهم ترین شرط یک نظام سیاسی - اقتصادی مدرن محسوب میشود. تنها در این صورت است که قانون می تواند به مثابه ی راهنمایی برای شهروندان نقش موثر خود را در تصمیم گیری آنان ایفا کند. این برداشت شکلی از حاکمیت، قانون بر مبنای برداشت شکلی از مفهوم برابری شکل گرفته است. در برداشت شکلی از برابری نیز بر «برابری همگان در مقابل قانون و ناسازگاری پیش بینی استثنائات، معافیت ها و امتیازات موردی یا اعطای مصونیت‌هایی خاص به برخی از افراد و گروهها تاکید می شود. (مرکز مالگیری، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۶-۱۰۷)

در مقابل برداشت شکلی برداشت ماهوی از مفهوم حاکمیت قانون این مفهوم را با دیگر ارزشها و هنجارهای بنیادین از قبیل عدالت، برابری و درهم می آمیزد و در واقع نقش آموزه‌های اخلاقی به جای آموزه های حقوقی پرننگ و پر معنا میشود. برخلاف دیدگاه کسانی چونهایی که التزام به قانون عام و قابل اعمال به نحو برابر بر همگان را محور اصلی نظریه حاکمیت قانون میدانند (مرکز مالگیری ۱۳۹۵، ص ۶۹) طرفداران برداشت ماهوی این نظریه را در پرتو نظریه هایی کلی تر راجع به برابری و انصاف و هم چنین نظریه های کلان سیاسی و اقتصادی تفسیر میکنند از سوی دیگر در این تعبیر از حاکمیت قانون، حقوق و آزادی های بنیادین، مولفه ای از اصل حاکمیت قانون به شمار میرود بنابراین از نظر ماهوی آزادی های فردی، مولفه ای از اصل حاکمیت است.

از منظر برداشت ماهوی از حاکمیت قانون صرف برابری، شکلی تضمین کننده رفتار عادلانه با همگان نمی شود» و اعتقاد بر این است که تا قانون افراد را به طبقات مشخص تقسیم نکند و مقتضیات خاص اجتماعی را مدنظر قرار ندهد، نمی توان به تحقق برابری واقعی و عدالت امید داشت (مرکز مالگیری، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲) در بند ب به بررسی حاکمیت قانون به عنوان ابزار آزادی فردی که می تواند مانعی در برابر قدرت عمومی باشد که به نام مصلحت عمومی برای آزادی افراد محدودیت ایجاد نکند زیرا اصل بر آزادی است و محدودیت حالت استثنایی است و هم چنین اصل بر حاکمیت قانون است و قدرت عمومی نمی تواند بر خلاف آن عمل کند.ب. تحلیل و ارزیابی

در ارتباط حاکمیت قانون با مصلحت عمومی باید بدانیم که قانون بالاخص هنگامی که در بهترین و ممتاز ترین حالت تجلی میکند چیزی را یک بار برای همیشه برای اشخاص غیر معلوم و نامعین مقرر می دارد و نه تنها از هر قید و شرطی مربوط به زمان و مکان فارغ است بلکه هر موقع و هر جا که قانون قلمرو داشته باشد احتمال وقوع آن خواهد بود. (بوشهری، ۱۳۹۳، ص ۱۳۰) اما آزادی افراد حتی در مواردی که مطابق قانون مباح بوده و منعی برای آنها پیش بینی نشده باشد مطلق و نامحدود نیست بلکه «حدی» برای آن مقرر شده است تا حقوق و آزادی ها در درون آن به مورد اجرا گذاشته شود. «حد» مزبور «مصلح عمومی» است که خطوط و مرز آن ثابت و مشخص نیست و به اعتبار زمان و مکان و شرایط و احوال در تحول و تغییر است. (بوشهری، ۱۳۹۳، ص. ۴۷) بنابر این در تفاوت قانون و مصلحت عمومی باید گفت قانون از امور متعین و باید گفت قانون از امور متعین و مصلحت عمومی از امور نامتعین است. قلمرو قانون مشخص و امکان وقوع آن قابل پیش بینی است اما مصلحت عمومی در زمان و مکان و شرایط و احوال متغیر و غیر قابل پیش بینی است. .. "

اما در ارتباط حاکمیت قانون با آزادی فردی باید بدانیم که آزادی در پیوند حاکمیت قانونی این گونه تعریف می شود بر مبنای این تعریف آزادی عبارت است که انسان حق داشته باشد هر کاری را که قانون اجازه می دهد انجام داده و تنها از آن چه به وسیله قانون منع گردیده خودداری نماید.

حال آن که مصلحت عمومی که از امور نامتعین است و مرز آن ثابت و مشخص نیست آزادی فردی را که به موجب قانون جز حقوق بنیادین فرد شناخته شده است محدود میسازد به نظر میرسد این درست نقطه ایست که حاکمیت قانون معادل با حاکمیت قانون گذار شود در واقع نقطه نابودی آزادی فردی است زیرا فلسفه وجودی قانون حمایت از حقوق افراد و مهار و کنترل قدرت می باشد.

آزادی تحت حکومت قانون از این جهت مطلوب آدمی است که چون انسان از مقررات عام، بدون توجه به آن که در مورد شخص معین وضع گردیده اطاعت می نماید خود را تابع اراده ی دیگری نمی یابد و احساس آزادی می کند (بوشهری، ۱۳۹۳، ص ۱۳۱)

اصل بر وجود آزادی است بنابراین قدرت عمومی بایستی آزادیهای فردی را به رسمیت شناخته، در صدد تأمین آنها برآید. این امر بر آمده از اصلی در حقوق عمومی است که از آن به «اصل آزادی» تعبیر می کنند. نتیجه ی مهمی که از اصل آزادی گرفته میشود این است که در مقام نظم بخشیدن به رابطه دولت و مردم و تفسیر و اجرای قوانین، هر جا که اختلاف و تردیدی در حدود تکالیف اشخاص یا اختیار مقامهای حکومت ایجاد شود، باید آن را به سود «اصل آزادی» تعبیر کرد... به بیان دیگر انسان در اندیشه و عمل آزاد است مگر این که قانون یا شرع) به طور مسلم آن را ممنوع کرده باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۹، ص ۴۲۸) بنابر این عملکرد قانون باید همواره همانند سدی در قبال مصلحت عمومی که مانع آزادی های فردی است باشد. حاکمیت قانون به جای حاکمیت انسانها نظام ضابطه مندی را تکوین می بخشد که از طریق مقیدسازی انسانها به قانون مانع از هم گسیختگی جامعه می شود. انگیزه تعقیب منافع شخصی، قدرت نیرومندی است که جز به واسطه قانون در انسانهای عادی قابل کنترل نیست از آن جا که قانون از

عقل سرچشمه می گیرد در اصل پدیده سالمی است که در همجواری با عرف تکمیل و تقویت می گردد اما باید از ویژگی عمومی و فراگیر بودن و هم راستایی با ثبات جامعه بهره مند باشد. (عالم ۱۳۹۸، ص ۱۰۲-۱۳).

نمی توان هر آن چه را به وسیله پارلمان وضع شد «قانون» خواند، بلکه قانون باید موصوف به ویژگی هایی از قبیل عام بودن باشد و این ویژگی ها ضامن اعمال حاکمیت قانون بر پارلمان محسوب می شود. بدین تفسیر و اجرای قوانین هر جا که اختلاف و تردیدی در حدود تکالیف اشخاص یا اختیار مقامهای حکومت ایجاد شود، باید آن را به سود «اصل آزادی تعبیر کرد... به بیان دیگر انسان در اندیشه و عمل آزاد است مگر این که قانون (یا شرع) به طور مسلم آن را ممنوع کرده باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۴۲۸) بنابر این عملکرد قانون باید همواره همانند سدی در قبال مصلحت عمومی که مانع آزادی های فردی است باشد. حاکمیت قانون به جای حاکمیت انسانها نظام ضابطه مندی را تکوین می بخشد که از طریق مقیدسازی انسانها به قانون مانع از هم گسیختگی جامعه می شود. انگیزه تعقیب منافع شخصی، قدرت نیرومندی است که جز به واسطه قانون در انسانهای عادی قابل کنترل نیست از آن جا که قانون از عقل سرچشمه می گیرد در اصل پدیده سالمی است که در همجواری با عرف تکمیل و تقویت میگردد اما باید از ویژگی عمومی و فراگیر بودن و هم راستایی با ثبات جامعه بهره مند باشد. (عالم، ۱۳۹۸، ص ۱۰۲-۱۳).

نمی توان هر آن چه را به وسیله پارلمان وضع شد «قانون» خواند، بلکه قانون باید موصوف به ویژگی هایی از قبیل عام بودن باشد و این ویژگی ها ضامن اعمال حاکمیت قانون بر پارلمان محسوب می شود. بدین ترتیب، نمی توان هر تصمیم با مصوبه ای را که نمایندگان منتخب اکثریت به تصویب رساندند، هر قدر هم به طور تبعیض آمیز به سود یا زیان گروههای خاصی باشد، قانون نامید و تبعیت از آن را حکومت قانون خواند. (مرکز مالگیری، ۱۳۹۵، ص ۱۶۲) بنابراین بازهم ویژگی های قانون به عنوان تضمینی بر عدم نقض اصل حاکمیت قانون توسط قانون گذار واجد اهمیت دانسته شده است.

در واقع قانون گذار باید با حفظ این اصل که هر کس بر مصلحت خویش اولی و مقدم است منحصر به ایجاد محیط مناسب و خالی از زورگویی و تقلب و تزویر افراد علیه یکدیگر اکتفا کند و به همه کس فرصت مساوی جهت ابراز استعداد و لیاقت اعطا نماید و از این طریق سیر تکاملی جامعه را تأمین نماید. (بوشهری، ۱۳۹۹، ص ۱۳۲).

چنانچه ذوب شدن مصالح فردی در مصالح جمعی مسیر تأمین آزادیهای فردی دانسته شود آن گاه حاکمیت قانون، معادل حاکمیت قانون گذار گرفته شده و اختیارات وسیع و بی حد و حصری به قدرت اعطا شده و از آن جایی که قدرت میل به استبداد دارد یکی از کارکردهای اصلی و بن مایه های اساسی حکومت قانون، محدود و مشروط سازی قلمرو سیطره دولت و قدرت آن به منظور ممانعت از تحمیل ارادهی دولت و کنترل و نظارت قدرت سیاسی بر مردم است (غنی نژاد، ۱۳۹۸، ص ۲۸).

اگر حاکمیت قانون گذار برقرار شود آنگاه مصالح فردی و مصالح عمومی دولت در دو حوزه متفاوت واقع نمی شوند و کاملاً بر هم منطبق هستند و مصالح فردی همان مصالح عمومی شناسایی می شوند در این صورت آزادی فردی از بین میرود و افراد به واسطه مصالح جمعی که مرز آن ثابت و مشخص نیست و مفهوم مبهمی

گردند.

دارد از آزادی خود محروم می‌دولتی که در هر قضیه‌ی خاص تصمیمی مخصوص اتخاذ میکند و در رعایت مقررات عمومی که خود وضع کرده است احساس تکلیف نمی‌کند (بوشهری، ۱۳۹۳، ص ۱۳۱) و اعمالی را که بر خلاف قانون انجام داده و می‌دهد و براساس مصلحت عمومی توجیه می‌کند «حکومتی است استبدادی اگر چه شکل ظاهر آن به گونه‌ای دیگر حکایت کند» (بوشهری، ۱۳۹۳، ص ۳۲۰)

مردم در سایه آزادی میتوانند دولت را در حدود قانونی خویش نگاه دارند و اجازه ندهند که از آن حدود تجاوز کند. به عبارت دیگر، آزادی تضمینی است برای محدود کردن قدرت حکومت، اگر قدرت حکومت واقعا در راه نفع جامعه به کار افتد مردم چنین قدرتی را هرگز محدود نمی‌کنند. در همین راستا نظر ارسطو که ابر قانون مداری تأکید میکند و به این نکته مهم در قانون پذیری نیز توجه دارد که باید جهت گیری قانون مصلحت عمومی باشد. «شهروند به چشم خود ببیند که هر نوع اطاعتی که از قوانین کشورش میکند. سرانجام به نفع و مصلحت خودش تمام می‌شود. ارسطو کاملا بر این عقیده است که برای یک انسان مفعول هیچ گونه تعهد اخلاقی برای قبول احکام دیگران جز در موردی که آن احکام متضمن خیر و صلاح خودش باشد وجود ندارد» (فاستر، ۱۳۹۸، ص ۲۱۳).

اگر قانون را خیر مشترک جامعه به شمار آوریم چه بسا فرد یا افرادی اجرای قانون خاصی را مغایر با برداشت خود از مصلحت شان بدانند و یا واقعا اجرای آن، قانون خرسندیهای فرد یا گروهی را کاهش داده و یا از بین ببرد مانند اجرای مجازات نسبت به مجرم که قطعا ناخوشیهایی را به دنبال خواهد داشت و با الزامات قانونی دیگری هم چون افزایش مالیات نظام وظیفه اجباری ایجاد قواعد استاندارد و ... همه این نوع قواعد و مقررات الزام آور به نوعی محدودیتهایی را به دنبال دارد و یا احتمالا بخشی از مطلوبیتهای ترجیحات شخصی و یا گروهی را محدود ساخته و یا از بین می‌برد. در این صورت نمی‌توان به تعارض بین خبرهای فردی و خیر مشترک نظر داد زیرا خیرهای ظاهری افراد یاد شده با خبرهای واقعی آنها همسان نیست. آن چه الزاما باید مصلحت عمومی تأمین کننده آن باشد خیرهای فراگیرنده نیازهای اساسی و بنیادی اعضای جامعه سیاسی و در واقع همه مردم است اجرای قانون - با لحاظ تمامی جوانب و شرایط حقوق بشری و همه سالارانه آن - قطعا برآورنده خیرهای تمامی افراد و گروههای عضو جامعه است قانون به عنوان حامی حقوق و آزادی های فردی است در واقع به مثابه سرعت گیر قدرت عمومی، در برابر محدودیت هایی که برای آزادی افراد به وجود می‌آورد مقاومت میکند و قدرت عمومی را متوقف می‌سازد. در جامعه ای که حاکمیت قانون به اجرا در بیاید آزادیهای فردی مظاهر یک چیز بیش نیستند و آن آزادی انسان در تصمیم گیریهای خود است مانند آزادی عقیده و مذهب آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و احزاب و آزادی تعلیم و تربیت که همه از مظاهر حقوق فردی هستند. این در واقع بیان گر نظر مونتسکیو است که معتقد است هیچ کلمه ای مانند آزادی تا این حد و اندازه، معانی مختلفی را در بر نگرفته است (جونز، ۱۳۹۹، ص ۳۰۳)

فارغ از اینکه واژه "آزادی" به تعداد و متناظر با هر مکتب و اندیشه فلسفی و در هر زمینه ی فرهنگی، معانی متفاوتی را می‌پذیرد و از آن جا که خواست آزادی و اراده‌ی فرد با خواست برآیند آزادی جامعه و زندگی اجتماعی در تداخل

و گاهی متعارض است محدود و محصور شدن خواست و آزادی افراد در حوزه جامعه، نیازمند مکانیزم مشخصی برای کنترل و پایش مستمر است. این، مکانیزم اصل قانون و قانون گذاری است (بشیریه، ۱۳۹۶، ص. ۲۲۴). در این خصوص و برای هر چه نزدیک تر شدن به آزادیهای فردی مفهوم اصالت قانون قابل بیان می باشد در حقیقت اصالت قانون بر این فرضیه مبتنی است که انسانها تنها از قوانینی که خود وضع کرده و یا در آن مشارکت جسته اند تبعیت میکنند و از این رهگذر است که میتوان به آزادی نزدیک شد هر چند نه کاملاً. در نتیجه باید حکومت مقید به قانون باشد و نیروی دولت در اختیار قانون قرار گیرد نه قانون در اختیار دولت تا قدرت عمومی از آن در جهت منافع سوء خود بهره گیرد در نظام های حکومتی مطلوب بایستی حکومت قانون به عنوان تنها امکان و غایت مصلحت عمومی همه شهروندان باشد (طباطبایی، ص ۸۶، بی تا).

بررسی تطبیقی مفهوم آزادی فردی و مصادیق آن در منشور حقوق شهروندی و اعلامیه جهانی حقوق

بشر

با نگاهی گذرا به منشور و اعلامیه می شود چنین استنباط نمود که حقوق اولیه مندرج در اعلامیه، مورد توجه و تأکید منشور نیز قرار گرفته است و هردو در بسیاری از مصادیق و کلیات وحدت نظر دارند. اختلاف نظر را می توان در دامنه، مبنا و نحوه استیفای آن حقوق دید نه در اصل برخورداری انسانها از آن حقوق. در مواردی که بین مفاد منشور و اعلامیه، تعارض و تفاوت وجود دارد، ناشی از تفاوت دیدگاه ها در زمینه جهان بینی و نیازهای انسانی است. متأسفانه یکی از عوامل دخیل در این تعارض عدم حضور جدی کشورهای شرقی و به ویژه اسلامی، در تدوین اسناد بین المللی حقوق بشر است. با بررسی مفاد منشور و اعلامیه در این پژوهش، می توان مطرح نمود که آزادی هایی که در این دو سند حقوقی درج گردیده و شباهت ها و خصوصاً تفاوت هایی که بین این دو سند وجود دارد، عبارتند از:

حق آزادی

این حق در قسمت «پ» ماده ۱۲ منشور بیان شده است و مقرر می دارد:

"آزادی های فردی و عمومی (جمعی) شهروندان مصون از تعرض است. هیچ شهروندی را نمی توان از این آزادی ها محروم کرد. محدود کردن این آزادی ها تنها به قدر ضرورت و به موجب قانون، صورت می گیرد". در ماده ۲ اعلامیه آمده "همه انسان ها بی هیچ تمایزی از هر سان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، دارایی، تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادی های مطرح در این «اعلامیه» اند. به علاوه، میان انسان ها بر اساس جایگاه سیاسی، قلمرو قضایی و وضعیت بین المللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن متعلق است، فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل، تحت قیمومت، غیر خودمختار یا تحت هرگونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد، هیچ تمایزی وجود ندارد."

مفهوم آزادی در اعلامیه حقوق بشر برخاسته از مکتب حقوق طبیعی، مکتب اومانیزم و به ویژه از مفاهیم و ارزش های مکتب لیبرالیسم کلاسیک و عمدتاً محصول تلاش کشورهای غربی بوده است. هنگام تدوین اعلامیه،

کشورهای سوسیالیستی و کشورهای توسعه‌نیافته از نفوذ چندانی برای اعمال دیدگاه‌های خود برخوردار نبودند. لیبرالیسم کلاسیک نظر خوشی نسبت به دولت ندارد و آن را مزاحم و خطری برای آزادی می‌شمارد و به همین دلیل لیبرال‌ها می‌کوشیدند که دخالت دولت در امور اجتماع محدود و به حداقل کاهش داده شود. به عبارتی معتقد به دولت ژاندارم بودند که وظیفه آن فقط برقراری امنیت داخلی و خارجی، دیپلماسی و دادگستری است. از دیدگاه آنان، آزادی‌های قانونی به منزله سنگری در برابر قدرت سیاسی دولت تلقی می‌شد (طباطبایی، ۱۳۹۶).

نکته برجسته در مفهوم آزادی در اعلامیه، توجه به اصالت فرد است. هدف از توجه به فرد در برابر قدرت سیاسی و پشتیبانی از او در برابر حکومت است. در این اعلامیه، آزادی‌ها به صورت منفی عرضه شده‌اند و اصول «آزادی از» یا «رهایی از» در موارد مذکور در اعلامیه دیده می‌شود (وکیل و عسکری، ۱۳۹۳). در مبحث آزادی‌ها از یک سو، دولت مکلف به عدم مداخله و یا مزاحمت در بهره‌گیری از آزادی‌ها و خودداری از رفتار ناقض این حقوق است و از سوی دیگر، تکلیف دولت در پاسداری از آنها در برخورد با متجاوزان می‌باشد. برای نمونه، نباید مانع انجام مراسم مذهبی شد، مقالات انتقادی در مطبوعات نباید برای حکومت نامطلوب تلقی گردد، دولت حق اعمال مجازات علیه مجله یا رادیو و تلویزیون که چنین انتقادهایی را ترویج و منتشر می‌کنند، ندارد (ناموشات، ۱۳۹۴). مفهوم آزادی در منشور به عنوان مطالبات شهروندان در برابر قوای عمومی بیان شده است و از دل مفهوم آزادی عناصر کوچک‌تر و فرعی‌تری چون آزادی سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی تجمعات، آزادی دینی، آزادی آموزش و ... می‌باشد. آزادی موردنظر منشور، اعم از آزادی فردی و گروهی است؛ اما نوع نگرش اعلامیه، مبتنی بر اصالت فرد است. از نظر منشور، می‌توان ادعا کرد که همه افراد بشر آزاد آفریده شده‌اند؛ چراکه همه آنان فرزندان آدم و حوا هستند که هردو انسان‌هایی آزاد بوده‌اند (سروش، ۱۳۹۵). در پرتو بینش اسلامی به سهولت و شفافیت هرچه تمام‌تر می‌توانیم استدلال کنیم که هیچ انسانی، ذاتاً برده نیست و بردگی امری عارضی است که بر اثر عوامل خارجی پدید می‌آید. از دیدگاه منشور که برگرفته از تعالیم اسلام است، فلسفه آزادی و دلیل احترام آن، بر پایه اصل توحید به آسانی قابل تبیین است؛ چون در رویکرد توحیدی، ارتباط منطقی میان هدف، مسیر تکامل و عوامل بازدارنده حرکت تکاملی انسان، به شفافیت تمام وجود دارد. آزادی انسان نیز در این رابطه منطقی قابل تبیین است. اعلامیه از لحاظ بیان فلسفه و منشأ آزادی و بیان علت لزوم احترام به آزادی، عقیم است. هرچند در مقدمه اعلامیه تصریح شده است که «اساس آزادی، حیثیت ذاتی همه اعضای خانواده بشری است»، اما بانیان و هواداران اعلامیه مزبور نمی‌توانند حیثیت ذاتی بشر را به عنوان اصل لازم الاحترام، توجیه نموده و آزادی را به عنوان ثمره آن مطرح کنند؛ زیرا اثبات آزادی مبتنی بر حیثیت ذاتی بشر، فرع بر تبیین چند مسئله است: مشخص کردن مرتبه وجودی انسان در نظام هستی، تعریف سیر هدف‌دار و مسیر تکوینی و غایی انسان و درنهایت شناسایی عوامل بازدارنده سیر تکاملی انسان (قدردان قراملکی، ۱۳۹۲).

غربی‌ها از حیثیت ذاتی بشر به رهایی بشر رسیده‌اند؛ در صورتی که پذیرش و احترام این حیثیت به صیانت آن است، نه رها کردن آن. در منشور آزادی محدود به احکام شریعت است که حق خداوند، کرامت انسانی و حقوق دیگران را به عنوان عوامل تحدیدکننده مطرح می‌کند؛ اما از نظر اعلامیه، قانون قلمرو آزادی را تعیین می‌کند. آزادی به مثابه یک حق اساسی و بنیادین بشر، مورداهتمام اسلام و منشور است. واژه «آزادی» دارای مفاهیم مختلف فلسفی، روان

شناختی، اخلاقی و حقوقی است که باید مورد توجه قرار بگیرد؛ در غیر این صورت بحث آزادی به نتیجه مطلوب نخواهد رسید (جعفری، ۱۳۹۶). یکی از مفاهیم آزادی، آزادی تکوینی و آزادی تشریحی است که این دو را باید از هم جدا نمود. آزادی تکوینی، به معنای اختیار در برابر جبر است؛ به این معنا که انسان در محدوده فعالیت‌های ارادی خویش تکویناً آزاد است. این آزادی، جوهره انسانیت، مبنای کرامت انسان و موجب امتیاز او از دیگر حیوانات است. اصولاً در پرتو این آزادی است که دین و دین‌داری معنا می‌یابد و اعمال ارادی انسان به صفات اخلاقی «خوب» یا «بد» متصف می‌شود. مقصود از آزادی تشریحی، مشروعیت و جواز همه گزینه‌ها و اطراف اختیار انسان در محدوده قانون است، نه مطلقاً. از دیدگاه اسلام و منشور، آزادی تکوینی مطلق است، اما آزادی تشریحی محدود؛ یعنی انسان به لحاظ تکوینی مطلقاً آزاد است، اما به لحاظ تشریحی این گونه نیست؛ بلکه عواملی نظیر حق خداوند، کرامت انسانی و حقوق دیگران، از عوامل تحدیدکننده آزادی در منشور می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۶). محدودیت‌هایی که در منشور و اعلامیه برای مفهوم آزادی در نظر گرفته شده را باید در راستای حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران و دفاع از منافع کشور و منافع جامعه دانست. مفهوم آزادی در این دو سند حقوقی را می‌توان با عبارت معروف «آزادی هر کس باید محدود به آزادی دیگران باشد» تعریف نمود.

آزادی رفت و آمد در داخل و خارج از کشور

این آزادی در قسمت «ذ»، ماده ۴۸ منشور بیان شده است: «حق هر شهروند است که آزادانه در داخل کشور رفت و آمد کند و از ایران خارج و یا به ایران وارد شود، مگر اینکه به موجب قانون این حق محدود شده باشد.» همچنین در ماده ۴۹ چنین بیان می‌دارد: «حق شهروندان است که در هر نقطه از سرزمین ایران، اقامت و سکونت کنند. هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل موردعلاقه ای ممنوع و یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.» ماده ۱۳ اعلامیه می‌گوید: «۱- هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند ... ۲- هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند و یا به کشور خود بازگردد.»

در منشور و اعلامیه، آزادی رفت و آمد در داخل کشور به معنای آزادی آمدو شد شهروندان و عبور و مرور و یا توقف وسایل نقلیه شخصی شهروندان می‌باشد که در هردو سند حقوقی، این آزادی به رسمیت شناخته شده و هر نوع ممنوعیت کلی برای این آزادی جز در موارد ضروری و خطرآفرین ممنوع است. رفت و آمد در تمامی معابر و راه‌های عمومی حق شهروندان است بنابراین بایستی برای آنان آزاد، برابر و رایگان باشد و دولت‌ها نمی‌توانند آن را محدود و یا منوط به مجوز نمایند. البته استفاده غیرعادی و معمولی از این معابر و راه‌ها حق شهروندی نمی‌باشد. همچنین در مورد مسئله توقف باید عنوان نمود که توقف، نتیجه هر عبور و مرور بوده و یک نوع حق می‌باشد که در هردو سند حقوقی، این آزادی توقف دارای محدودیت‌هایی شده است از جمله: «دولت‌ها می‌توانند در راستای امنیت و تسهیل رفت و آمد، آن را در برخی خیابان‌ها و کوچه‌ها یا بخش‌هایی از آنها ممنوع نماید. همچنین دولت‌ها می‌توانند مدت توقف را محدود و توقف و پارک‌های پولی یا پارکومتر در کنار معابر تعبیه نمایند. توقف ممتد در معابر عمومی یک حق آزادی نیست و می‌تواند ممنوع شود.»

در منشور، اصل بر آزادی رفت و آمد گذاشته شده و شهروندان و نیز دولت موظفند به این نوع آزادی احترام گذارند البته شایان ذکر است که برای این آزادی با در نظر گرفتن شرایط جامعه و نیز مقتضیات ایجاد نظم عمومی و امنیت محدودیت‌های قانونی متعددی هم برای شهروندان و هم برای وسایل حمل و نقل مانند خودرو، قطار، هواپیما و کشتی در نظر گرفته شده است. برای مثال دولت برای رفت و آمد عابران پیاده و خودروها و چگونگی آن مقررات و محدودیت‌هایی نظیر استفاده از پیاده‌روها، جاهای خط‌کشی و ... برای عابران پیاده، داشتن چراغ، کمربند ایمنی و ... برای خودرو و محدودیت سرعت و داشتن گواهینامه برای رانندگان توسط مقامات دولت مرکزی و مقامات محلی وضع نموده است.

درمورد آزادی رفت و آمد در خارج از کشور منشور و اعلامیه رویه واحد و یکسانی ندارند چراکه در منشور خروج از کشور به آسانی رفت و آمد در داخل کشور نبوده و دارای محدودیت‌هایی می‌باشد و نیز مستلزم صدور گذرنامه توسط مقامات دولت متبوع و گرفتن روادید از کشور خارجی است.

باتوجه به مفاد بیان شده در اعلامیه می‌توان چنین استنباط نمود که: «باید حکم کرد که هیچ کشوری نمی‌تواند مرزهای خود را به روی اتباع کشورهای دیگر ببندد و همچنین از رفت و آمد اتباع خود به خارج و داخل کشور جلوگیری نماید. به همین دلیل هرگونه ایجاد محدودیت در این حوزه تهدید جدی برای تفاهم و صلح جهانی محسوب می‌شود³⁷ اما درمورد مفاد منشور که برگرفته از قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی و قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران می‌باشد دارای محدودیت‌هایی است که ریشه در دیگر قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران دارند.

آزادی‌های رفت و آمد در منشور دارای محدودیت‌هایی می‌باشد که در اعلامیه این محدودیت‌ها به وضوح دیده نمی‌شود. از جمله می‌توان به:

۱- دستور به ماندن در محل سکونت یا خودداری از رفت و آمد به محل‌های معین: از جمله مواردی که در منشور باعث می‌شود که رفت و آمد محدود گردد، بازگشت به ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ می‌باشد که به واسطه این ماده یک شخص را از خارج شدن از یک جای معین یا از رفت و آمد به محل‌های معین محدود می‌نماید؛

۲- ممنوع الخروج شدن: طبق ماده ۱۸۸، ۲۴۷ و ۲۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ می‌توان فردی را در صورت ارتکاب جرم یا داشتن بدهی‌هایی به اشخاص عمومی و خصوصی از جمله مالیات، از ترک کشور با صدور قرار ممنوع الخروجی ممنوع نمود. بازپرس می‌تواند متناسب با جرم ارتكابی افزودن بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضایی از جمله دستور منع خروج متهم را از کشور را برای مدت معین صادر نماید. همچنین مطابق ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی: "دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات‌های تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید: ... ح - منع از خروج اتباع ایران از کشور ..."

۳- موازین مربوط به نظارت قضایی: این امر که بنا به تصمیم دادگاه صورت می‌گیرد یک شخص را وادار می‌کند که از حوزه جغرافیایی معین شده توسط قاضی خارج نشود.

۴- مجازات ممنوعیت از اقامت: به موجب ماده ۲۳ و ۴۳ قانون مجازات اسلامی «... الف - اقامت اجباری در محل معین، ب - منع اقامت در محل یا محل‌های معین...» و «... ب - اقامت یا عدم اقامت در مکان معین...» این مجازات شخص را از حضور در برخی محل‌های معین شده توسط دادگاه ممنوع می‌نماید.

آزادی مسکن و تعارض ناپذیری

در قسمت «خ»، ماده ۳۶ منشور عنوان شده است: «حق هر شهروند است که حریم خصوصی او محترم شناخته شود. محل سکونت، اماکن و اشیاء خصوصی و وسایل نقلیه شخصی از تفتیش و بازرسی مصون است، مگر به حکم قانون.» همچنین در قسمت «س»، ماده ۷۳ چنین مقرر شده است (آزادی مسکن و تعرض ناپذیری): «ماده ۷۳- حق شهروندان است که از مسکن ایمن و متناسب با نیاز خود و خانواده‌شان بهره‌مند شوند. دولت بر اساس نیاز و با رعایت اولویت و امکانات زمینه استیفای این حق را فراهم می‌نماید.» در ماده ۱۲ اعلامیه آمده است: «... محل سکونت، ... کسی نباید در معرض دخالت خودسرانه واقع شود. ... هرکس حق دارد در این گونه دخالت‌ها یا این گونه تجاوزها از پشتیبانی قانون برخوردار باشد.»

در بررسی تطبیقی حق آزادی مسکن در منشور و اعلامیه حقوق بشر باید اذعان داشت؛ در ماده ۱۲ اعلامیه حقوق بشر با به کار بردن لفظ «خودسرانه»، آزادی و مصونیت مسکن و در کل حریم خصوصی از هرگونه عمل خودسرانه که پشتیبانی قانونی را دربر نداشته باشد، مصون است بنابراین در شرایطی که قانون ایجاب می‌کند، تعرض بلامانع می‌شود. با توجه به ماده ۳۶ و ۷۳ منشور نیز این مصونیت می‌تواند با عملکرد قانونی دستگاه‌های اجرایی شکسته شود. به طوری که در تفتیش‌ها، ضبط‌ها و بازرسی‌های مسکن در مسائل کیفری، پس از وقوع جرم و درمورد کشف جرایم و تعقیب مجرمان مطرح می‌شود. در این موارد، مقامات انتظامی با توجه به شرایط و فرایندهای پیش بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری جمهوری اسلامی ایران از جمله دستور مقامات قضایی می‌توانند به منزل یک شهروند وارد و در آن تفتیش و بازرسی کرده و اقدام به دستگیری متهم نمایند.

حق آزادی مکاتبات و مکالمات

در قسمت «چ» ماده ۳۱ منشور آمده است: «حق شهروندان است که به اطلاعات شخصی خود که توسط اشخاص و مؤسسات ارائه دهنده خدمات عمومی جمع‌آوری و نگهداری می‌شود، دسترسی داشته باشند و در صورت مشاهده اشتباه، خواستار اصلاح این اطلاعات گردند. اطلاعات خصوصی مربوط به افراد را نمی‌توان در اختیار دیگران قرار داد، مگر به موجب قانون یا با رضایت خود افراد.» ماده ۱۲ بیان می‌دارد: «... مراسلات کسی نباید در معرض دخالت‌های خودسرانه واقع شود...»

با توجه به مفاد مربوطه در اعلامیه و منشور می‌توان استنباط نمود که در هر دو سند قانونی مبنای مصونیت مکاتبات، مکالمات و اسرار شخصی افراد مورد پذیرش قرار گرفته است اما این پذیرش در موارد قانونی می‌تواند دارای استثنائاتی

باشد. در منشور قانونگذار برای مطالب و اسرار خصوصی مردم احترام خاصی قائل شده است و به عنوان ضمانت اجرایی کیفری ماده ۵۸۲ قانون تعزیرات، مجازات قانونی جرایم ذکر شده در اصل ۲۵ قانون اساسی را بیان کرده است که این ماده تعرض به مکاتبات و مکالمات تلفنی اشخاص خصوصی توسط دیگران و مأموران عمومی را جرم و مشمول مجازات دانسته است. ولی گاه برخی مقامات در مواردی می‌توانند بر مکاتبات و مراسلات نظارت نمایند. این نظارت‌ها می‌توانند در حریم افرادی شکل بگیرند که احتمال دارد نظم، امنیت و آسایش عمومی جامعه را برهم زده باشند. همچون در امور کیفری هنگامی که یک تحقیق آغاز می‌شود قاضی تحقیق می‌تواند مکاتبات و مکالمات مظنون را در منزل یا در اداره پست رهگیری و ضبط کند و یا برای به دست آوردن اطلاعاتی درباره امنیت ملی و جرایم، مکالمات تلفنی را ضبط نماید. پس آزادی مکاتبات و مکالمات و مصونیت آنها در منشور و اعلامیه تأیید شده است و تعرض به آن دارای مجازات‌های قانونی می‌باشد (طباطبایی مومنی، ۱۳۹۲).

حق ازدواج به طور آزادانه

در قسمت «ر»، ماده ۵۱ منشور در مورد حق ازدواج به طور آزادانه بیان نموده است: «حق شهروندان است که با رضایت کامل، آزادانه و بدون هیچ گونه اجباری نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده، با رعایت قانون مربوط اقدام نمایند.» در ماده ۱۶ اعلامیه آمده است: «الف) زن و مرد وقتی به سن ازدواج برسند می‌توانند بدون هیچ قید نژادی، ملی و دینی ازدواج کنند و خانواده تشکیل دهند. آنان به هنگام زناشویی و در اثناء و هنگام انحلال آن دارای حقوق متساوی می‌باشند؛ ب) عقد ازدواج جز با رضایت آزادانه همسران آینده، قانونی نیست؛ ج) خانواده عنصر طبیعی و اساسی اجتماع است و باید از پشتیبانی جامعه و دولت برخوردار باشد.» باتوجه به بررسی‌های انجام شده در مفاد اعلامیه و منشور می‌توان آزادی ازدواج را در دو حیطه آزادی‌های فردی و قانونی مورد بررسی قرار داد: در هر دو سند حقوقی رضایت کامل و قید آزادانه بودن و عدم هیچ گونه اجبار را می‌توان وجه مشترک دانست و در مورد آزادی‌های قانونی می‌توان استنباط نمود که در ماده ۱۶ اعلامیه حق ازدواج آزادانه به طور مطلق بیان شده است و هیچ گونه محدودیتی برای آن در نظر نگرفته شده است اما در منشور این آزادی مقید بوده و منوط به رعایت قوانین می‌باشد.

آزادی اندیشه و عقیده

در قسمت «ج»، ماده ۲۵ منشور چنین بیان شده است: «شهروندان از حق آزادی اندیشه برخوردارند. تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.» در ماده ۱۸ اعلامیه آمده است: «هرکس حق دارد از آزادی فکر، ... بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین دربرگیرنده اظهار عقیده و ایمان و نیز شامل آزادی آموزش‌های مذهبی و انجام مراسم دینی می‌باشد. هرکس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به طور خصوصی و عمومی برخوردار باشد.» در این زمینه در هر دو سند حقوقی حق آزادی عقیده و اندیشه به رسمیت شناخته شده است و تنها نکته‌ای که می‌توان به عنوان مفارقت این دو سند بیان کرد در بحث حدود آنهاست که در اعلامیه به صورت مطلق بیان شده و در منشور مشروط می‌باشد بر اینکه «به صرف داشتن» عقیده آزاد می‌باشد؛ بنابراین منشور به روشنی موضوع آزادی عقیده و اندیشه را به رسمیت شناخته و تفحص و جستجوی اندیشه و عقاید دیگران را جایز نمی‌داند. تا آنجا که شخص عقیده‌ای باطل در

درون خویش داشته باشد اما اقدام به تظاهر، تبلیغ یا القای آن به دیگران ننماید، کنکاش ذهن او جایز نیست. ولی درعین حال، نشر افکار و عقاید باطل و جذب اذهان خام و ساده در گمراهی مجاز نیست. آنجا که ابراز عقیده مخل نظم عمومی، اخلاق حسنه یا مزاحم حقوق و آزادی‌های دیگران گردد، قابل مجازات است؛ بنابراین، بیان عقیده و اعتقاد مادامی که به دیگران آسیبی نزنند جرم به شمار نمی‌آید مگر آنکه آن اظهارات به منظور برهم زدن نظم عمومی در جامعه بیان شده باشد (جعفری، ۱۳۹۶).

انگیزه منشور از بیان ماده ۲۵، بیان فطرت مساوی در بین انسان‌ها می‌باشد، چراکه هر انسانی می‌تواند باتوجه به فطرت و حقانیت وجودی خود عقیده و اعتقادی مستقل داشته باشد؛ اما حق آزادی عقیده مطلق نیست؛ بلکه این حق تا زمانی محترم است که با حق الله و حق جامعه سازگار باشد و انسان را از هدف اصلی خلقت غافل نکند. در مقام تعارض، حق آزادی عقیده محدود می‌شود (جعفری، ۱۳۹۶). در دیدگاه اعلامیه، آزادی عقیده مطلق است. حقانیت یا عدم حقانیت عقیده هیچ موضوعیتی ندارد. در این ماده، برخلاف اسناد حقوقی و قانون اساسی کشورهای دیگر، از تعبیر «آزادی عقیده» استفاده نشده است و تصریح نشده که افراد برای داشتن هر عقیده و نیز بیان آن، دارای حق اند؛ بلکه تأکید شده است که اشخاص، به «صرف داشتن عقیده» مورد تعرض قرار نمی‌گیرند، با این قید، علاوه بر اینکه «عمل برطبق عقیده» مورد حمایت قرار نمی‌گیرد، بلکه حتی «اظهار عقیده» نیز خارج از مفاد این ماده بوده و نمی‌توان گفت که ممانعت از اظهار عقیده، در قانون نفی شده است؛ بنابراین قابل قبول نیست که برخی بگویند که در این ماده مطرح شده در منشور "آزادی داشتن عقیده و بیان آن تضمین شده است".

آزادی بیان

آزادی بیان در قسمت «ج»، مواد ۲۶، ۲۷، ۲۸ و ۲۹ منشور بیان شده است که چنین مقرر می‌دارد: «ماده ۲۶- هر شهروندی از حق آزادی بیان برخوردار است. این حق باید در چهارچوب حدود مقرر در قانون اعمال شود ... دولت باید آزادی بیان را به طور خاص در عرصه‌های ارتباطات گروهی، اجتماعی و فضای مجازی از جمله روزنامه، مجله، کتاب، سینما، رادیو، تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی و مانند اینها طبق قوانین تضمین کند. ماده ۲۷- شهروندان حق دارند اندیشه، خلاقیت و احساس خود را از طرق مختلف آفرینش فکری، ادبی و هنری با رعایت قوانین و حقوق دیگران بیان کنند. ماده ۲۸- شهروندان از حق نقد، ابراز نارضایتی، دعوت به خیر، نصیحت درمورد عملکرد حکومت و نهادهای عمومی برخوردارند. دولت موظف به ترویج و گسترش فرهنگ انتقادپذیری، تحمل و مداراست. ماده ۲۹- دولت از آزادی، استقلال، تکثر و تنوع رسانه‌ها در چهارچوب قانون حمایت می‌کند. هیچ مقامی حق ندارد برخلاف موازین قانونی برای انتشار یا عدم انتشار اطلاعات یا مطالب درصدد اعمال فشار بر مطبوعات و سایر رسانه‌ها برآید یا به سانسور یا کنترل نشریات و سایر رسانه‌ها مبادرت نماید.» مواد ۱۸ و ۱۹ اعلامیه نیز آزادی بیان را به رسمیت شناخته‌اند. (مواد مذکور در بالا بیان شد).

یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز آزادی بیان در منشور با آزادی بیان در ادبیات حقوق بشر غربی این است که در منشور، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان حق بشری مطرح شده است؛ درحالی که اعلامیه حقوق بشر نسبت به آن کاملاً بیگانه است. منشور با رویکرد اسلامی خود، سکوت و خودداری از بیان را حق مطلق ندانسته و بیان کرده که شهروند

مسلمان نباید نسبت به امور خیر و شر دیگران بی‌اعتنا باشد. در این ارتباط آیت‌الله مکارم شیرازی از فقهای معاصر عنوان می‌کند که «هرگاه احتمال صحیح داده شود که سکوت سبب می‌شود که عمل منکری معروف یا عمل معروفی منکر شود، بر همه مخصوصاً علمای اسلام واجب است که حق را اظهار و اعلام کنند و سکوت جایز نیست.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷). همچنین در حکمی دیگر مطرح می‌کند: «هرگاه سکوت علمای اسلام یا غیر آنها موجب تقویت ظالم یا تأیید او شود یا سبب جرئت او بر سایر محرّمات گردد، واجب است اظهار حق و انکار باطل کنند؛ هرچند که تأثیر فوری نداشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷).

باتوجه به ماده ۲۹ منشور، شاید به نظر برسد که امر به معروف و نهی از منکر از قوانین تحدیدکننده آزادی به‌شمار می‌رود؛ اما اگر بپذیریم که آزادی باید در محدوده قانون اسلام باشد و یکی از قوانین اسلام، امر به معروف و نهی از منکر است، دایره آزادی به همه قوانین اسلام محدود می‌شود. بدین ترتیب، امر به معروف و نهی از منکر، با اصل آزادی در چهارچوب ارزش‌های اسلامی منافاتی ندارد؛ اما اگر آزادی را به معنای غربی آن بنگریم که بر اساس آن هیچ کس حق ندارد در امور مربوط به دیگران دخالت کند، امر به معروف و نهی از منکر از آن رو که دخالت در امور دیگران است، با آزادی در منافات خواهد بود. با وجود چنین منافاتی، باید فرد تصمیم بگیرد که یا به خاطر آزادی، دستور خداوند را نادیده بگیرد یا به دستور خداوند گردن نهاده، از آزادی صرف نظر کند. به همین سبب، از دیدگاه غربیان، امر به معروف و نهی از منکر، دخالت در کار دیگران تلقی می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰). به اعتقاد ما، امر به معروف و نهی از منکر نه تنها با آزادی منافاتی ندارد، بلکه ضامن آزادی و احیای حقوق بشر است؛ چون امر به معروف و نهی از منکر، رابطه دوسویه فرد و جامعه و بیانگر مسئولیت متقابل افراد و اجتماع است. فلسفه اصلی آزادی بیان، فراهم آوردن زمینه تکامل شخصیت انسان، شکوفایی استعدادهای بالقوه فردی و تأمین سلامت مادی و معنوی جامعه است. گفتگوی آزاد، زمینه‌ساز مشارکت سیاسی، انسجام ملی و سرانجام منجر به کشف حقیقت و پیشرفت اجتماعی می‌شود. با بررسی اعلامیه نتیجه گرفته می‌شود که مصادیق حق آزادی بیان علاوه بر سخن گفتن و آزادی کلام شامل حق دسترسی به اطلاعات و تکنولوژی‌های جدید اطلاع‌رسانی از جمله اینترنت و شبکه‌های خبری، ماهواره و یا در قالب آثار ادبی و هنری نظیر نقاشی، فیلم و تئاتر و تبلیغات تجاری نیز می‌شود. نکته مهم دیگر آن است که تأکید شده که محدودیت‌های وارد بر اعمال این حق باید مطابق با قانون ایجاد شده باشد و اعمال آن محدودیت‌ها در یک جامعه دموکراتیک ضروری باشند و دولت‌ها نمی‌توانند با تفسیر موسّع خود، دامنه محدودیت‌های وارد بر اعمال این حق را گسترش دهند. بنابراین حق آزادی بیان یک حق مطلق نیست بلکه مقید به قیود و شرایطی است و نقش فرهنگ‌ها و مقتضیات خاص، نظم عمومی، بهداشت عمومی و اخلاق حسنه را نیز نباید نادیده گرفت.

به طور کلی درمورد اصل آزادی اندیشه و بیان باید عنوان نمود که در اعمال محدودیت‌های لازم، منشور و اعلامیه اتفاق نظر دارند. مهم‌ترین تفاوت دو رویکرد اسلامی و غربی در این زمینه این است که دیدگاه منشور، دیدگاهی اسلامی است بنابراین شریعت تعیین‌کننده قلمرو حق آزادی اندیشه و بیان است و خاستگاه شریعت نیز اراده خداوند است؛ اما از نظر اعلامیه محدودیت‌های آزادی اندیشه و بیان را فقط قانون تعیین می‌کند که خاستگاه آن اراده قانونگذار، انسان است⁴⁵. منشور، سوءاستفاده از حق آزادی بیان، حمله به مقدّسات و اخلاق در ارزش‌ها را صراحتاً منع کرده است؛

در صورتی که اعلامیه حقوق بشر غربی، نسبت به این مسئله ساکت است. در این ماده در حالی که از داشتن «هر عقیده» بیان «و» بیان «آن، دفاع شده، ولی» تبلیغ و ترویج «عقاید غلط، غیر مجاز اعلام شده است. لازمه این ماده آن است که داوری درباره حق یا باطل بودن عقاید به دولت واگذار شود و اوست که تصمیم می‌گیرد کدام عقیده باطل است و باید از تبلیغ آن جلوگیری کرد. داوری درباره اینکه عقیده غلطی، صرفاً «بیان» شده و یا «ترویج» شده است، با دولت است (احمدی، ۱۳۹۰).

در این صورت بیان عقیده در رسانه‌ها و اجتماعات و حتی ارائه آن در کلاس درس و یا در یک نشریه و یا در یک گزارش نیز مصداق «تبلیغ عقیده» است.

اعلامیه در بند ۲ ماده ۲۹ خود به همین مسئله تزامم و تعارض حقوق با یکدیگر و محدود کردن آنها پرداخته است. بند ۲ این ماده مقرر می‌دارد: «هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که توسط قانون منحصراً به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.» بنابراین روشن است که حق آزادی بیان در شرایط و اوضاع و احوالی قابل تعلیق است اما باید در نظر داشت که محدودیت‌هایی که بر اعمال این حق وارد می‌شوند باید توسط قانون ایجاد شده باشند، ضروری باشند، برای تأمین و تضمین شناسایی و احترام به حقوق و آزادی‌های دیگران اعمال شوند، همچنین برای حمایت از امنیت ملی یا نظم عمومی یا بهداشت عمومی یا اخلاق باشند و در نهایت آنکه این محدودیت‌ها باید با توجه به یک جامعه دموکراتیک ضروری و لازم شناخته شوند و توسط یک دولت قانون‌مدار توسط قواعد حقوقی صحیح اعمال گردیده و بر اعمال و اجرای آن، نظارت قضایی صحیح وجود داشته باشد.

در منشور، آزادی اندیشه و بیان از اهمیت والایی برخوردار است. از دیدگاه منشور، همان‌گونه که آزادی عقیده نباید به اندازه‌ای برسد که حیات آدمی را از قابلیت تفسیر و توجیه ساقط کند، آزادی بیان نیز تا زمانی مجاز است که به سقوط و بی‌اعتباری اندیشه نینجامد. هر فعالیت آزاد در صورتی ارزش دارد که «خیر» باشد و آلا آزادی فی‌نفسه مطلوبیت ندارد، از این رو، بیان اندیشه و رأی، نباید به شخصیت خود شخص و یا به روحیات و عقاید سالم مردم، لطمه‌ای وارد کند. در یک کلام، آزادی تا آنجا محترم است که با کرامت انسانی در تعارض نباشد و راه تکامل معنوی انسان را سد نکند. بدون شک، ضرر آزادی مطلق اندیشه و بیان - اگر بیشتر نباشد - کمتر از زیان‌های ناشی از نبود آزادی در این حوزه نیست (احمدی، ۱۳۹۰).

نتیجه

در جوامع مدرن غربی که حاکمیت مکاتب لیبرال در آنها وجود دارد، از آزادی به معنای مطلق بهره می‌گیرند و هر آنچه را که مانع بر سر خواسته‌های مشروع و نامشروع خود می‌پندارند، مانع از آزادی می‌دانند. منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران، پیام آور آزادی از نوع آزادی مشروط و مشروع است. آنچه امروزه در قالب لیبرالیسم در جوامع سرمایه‌داری و لیبرال دموکرات کنونی پذیرفته شده مبنای شکل‌گیری اعلامیه بوده و از نظر

منشور مردود است. باتوجه به بررسی‌های انجام شده، می‌توان به این نتیجه رسید که آزادی مطلق در عمل وجود ندارد و طبیعتاً هر کشوری برای اداره جامعه و جلوگیری از هرج و مرج مجبور به وضع قوانین و مقرراتی در راستای حفظ منافع عامه جامعه خویش می‌باشد؛ بنابراین در اینجاست که محدودیت‌های ذاتی درمقابل آزادی خودنمایی می‌کند ازجمله این محدودیت‌ها می‌توان به رعایت قانون و حقوق دیگران اشاره کرد که این مسئله در اعلامیه به روشنی قابل مشاهده است؛ از آنجایی که حکومت کشور ایران، حکومتی اسلامی است بنابراین تمامی احکام و قوانین اسلام در تمامی حقوق داخلی آن ازجمله منشور مشاهده می‌گردد؛ بنابراین آزادی به صورت مقید پذیرفته شده و مواردی از آزادی که خلاف فطرت پاک انسان‌ها و موجب انحراف از آن باشد، ممنوع اعلام شده است؛ به عبارت دیگر در منشور، علاوه بر رعایت قانون و حقوق سایرین که در اعلامیه حقوق بشر به آن توجه شده، محدودیت‌هایی دیگر نظیر لزوم رعایت حاکمیت الهی، لزوم رعایت شرع، رعایت مصالح عامه، رعایت قواعد کلی فقهی و اصول عقلانیت و ... در نظر گرفته شده است. به طور کلی نسبت به پذیرش مفهوم آزادی اعلامیه و منشور اتفاق نظر دارند اما درمورد محدودیت‌های پذیرفته شده در قلمرو آزادی‌های فردی، جمعی و فکری دارای مغایرت‌هایی هستند به طوری که در مبحث آزادی رفت و آمد در داخل کشور، هردو سند حقوقی آن را به رسمیت شناخته و هرگونه ممنوعیت کلی بر این آزادی بجز در صورت وجود خطر شدید ممنوع دانسته‌اند. درمورد آزادی رفت و آمد در خارج از کشور دو سند دارای رویه واحد و یکسانی نمی‌باشند. در منشور خروج از کشور به آسانی رفت و آمد در داخل کشور نیست و دارای محدودیت‌هایی می‌باشد. در بررسی تطبیقی حق آزادی مسکن در منشور و اعلامیه باید ادعان داشت؛ در ماده ۱۲ اعلامیه با به کار بردن لفظ «خودسرانه»، آزادی و مصونیت مسکن و در کل حریم خصوصی از هرگونه عمل خودسرانه که پشتیبانی قانونی را در بر نداشته باشد، مصون است بنابراین در شرایطی که قانون ایجاب می‌کند، تعرض بلامانع می‌شود. باتوجه به ماده ۳۶ و ۷۳ منشور نیز این مصونیت می‌تواند با عملکرد قانونی دستگاه‌های اجرایی شکسته شود. همچنین در هردو سند قانونی مبنای مصونیت مکاتبات، مکالمات و اسرار شخصی افراد موردپذیرش قرار گرفته است اما این پذیرش در موارد قانونی می‌تواند دارای استثنائاتی باشد. در هردو سند حقوقی درمورد حق ازدواج آزادانه، رضایت کامل و قید آزادانه بودن و عدم هیچ گونه اجبار را می‌توان وجه مشترک دانست. در این ارتباط در ماده ۱۶ اعلامیه حق ازدواج آزادانه به طور مطلق بیان شده و هیچ گونه محدودیتی برای آن در نظر نگرفته شده است؛ اما در منشور این آزادی مقید شده و منوط به رعایت قوانین می‌باشد. اصول مربوطه در هردو سند بیان‌کننده آزادی تشکل و تشکیل حزب و جمعیت، انجمن‌های سیاسی، صنفی و اقلیت‌های دینی است و مقرر می‌دارد که کسی حق ندارد افراد را مجبور به شرکت و پیوستن به آنها یا جلوگیری از آنها در پیوستن به تشکل‌ها نماید. همچنین در هردو سند، آزادی اطلاعات پذیرفته شده است، در اعلامیه این آزادی به صورت مطلق پذیرفته شده است اما در منشور این آزادی مقید به قید قانون می‌باشد.

هردو سند حقوقی حق آزادی عقیده، اندیشه و بیان را به رسمیت شناخته‌اند و تنها نکته‌ای که می‌توان به عنوان مفارقت این دو سند بیان کرد در بحث حدود آزادی عقیده، اندیشه و بیان می‌باشد که در پس از به رسمیت شناختن آن می‌توان بیان داشت که منشور رعایت اصول آزادی، برابری، بی‌طرفی، استقلال، صحت، صداقت، انصاف و مسئولیت

را ضروری دانسته است. هردو سند حقوقی، آزادی بیان و مطبوعات را قابل تسری به آزادی رادیو و تلویزیون می‌دانند و این آزادی به معنای آزادی تأسیس و اداره این رسانه‌ها توسط اشخاص مورد تأیید قرار گرفته است. در زمینه آزادی آموزش نیز هردو سند آن را به رسمیت شناخته‌اند، همچنین آزادی تأسیس و اداره یک مؤسسه آموزشی و آزادی دستیابی به آموزش فارغ از خاستگاه اجتماعی دانش‌آموزان، آزادی انتخاب نوع آموزش و آزادی انتخاب مطالب و موضوعات برای یادگیری، اما منشور بیان داشته است که آزادی آموزش نمی‌تواند مطلق باشد و نظارت دولت در بهره‌گیری از این آزادی ضروری می‌باشد.

الف) منابع فارسی

۱. آقابخشی، علی، با همکاری مینو افشاری راد. فرهنگ علوم سیاسی. چاپ دوم. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۹۵.
۲. آقای، بهمن. فرهنگ حقوق بشر. چاپ اول. تهران: گنج دانش، ۱۳۹۶. جمهوری اسلامی ایران. «مجله جهانی رسانه ۱۱۰ (۱) (۱۳۹۴): ۲۰-۳۷».
۳. احمدی، سید محمد. کرامت انسانی و مجازات‌های بدنی از منظر اسلام و حقوق بشر غربی. چاپ اول. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۴. انصاری، باقر. آزادی اطلاعات. چاپ اول. تهران: دادگستر، ۱۳۹۷.
۵. ایزدی، جهانبخش. «آزادی به مثابه معنا». مطالعات روابط بین‌الملل ۱۶ (۱۳۹۰): ۳۵-۶۴.
۶. برلین، آیزیا. چهار مقاله درباره آزادی. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۰.
۷. تاموشات، کریستیان. حقوق بشر. ترجمه حسین شریفی طرازکوهی. تهران: میزان، ۱۳۹۴.
۸. سیمونیدس، جانوس. حقوق بشر؛ ابعاد نوین و چالش‌ها. ترجمه محمدعلی شیرخانی. تهران: گرایش، ۱۳۹۳.
۹. جعفری، محمدتقی. حقوق بشر جهانی. چاپ دوم. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۶.
۱۰. حکیمی، محمدرضا، محمد حکیمی و علی حکیمی. الحیات. چاپ اول. ترجمه احمد آرام. قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۹۳.
۱۱. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. جلد سی و یکم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۱۲. رحمت‌اللهی، حسین، زهرا دانش ناری. «حق و آزادی آموزش و پرورش». دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی ۳ (۷) (پاییز ۱۳۹۳): ۵۳-۷۰.
۱۳. سروش، محمد. آزادی، عقل و ایمان. قم: دبیرخانه مجلس خبرگان، مرکز تحقیقات علمی، ۱۳۹۱.
۱۴. طباطبایی مومنی، منوچهر. حقوق اساسی. چاپ یازدهم. تهران: میزان، ۱۳۹۶.

۱۵. طباطبایی مومنی، منوچهر، آزادیهای عمومی و حقوق بشر. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
۱۶. عباسی، بیژن. حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین. چاپ دوم. تهران: انتشارات دادگستر دانش، ۱۳۹۵.
۱۷. عمید، حسن. فرهنگ عمید. چاپ دهم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۴.
۱۸. فروم، اریک. انسان برای خویشتن. چاپ هفتم. ترجمه اکبر تبریزی. تهران: انتشارات بهجت، ۱۳۹۴.
۱۹. قدردان قراملکی، محمدحسن. آزادی در فقه و حدود آن. چاپ اول. قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
۲۰. کاتوزیان، ناصر. «عدالت اجتماعی و حقوق بشر». فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ۳۷(۳) (۱۳۹۶): ۲۳-۳۹.
۲۱. کاتوزیان، ناصر. مبانی حقوقی عمومی. چاپ سوم. تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۶.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی. بزرگ‌ترین فرضیه. تدوین و نگارش قاسم شبان‌نیا. چاپ سوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، انتشارات بهار، ۱۳۹۰.
۲۳. معتمدنژاد، کاظم. «ویژگی‌های نظام حقوق و رادیو و تلویزیون». فصلنامه پژوهش و سنجش ۱۱(۳۹ و ۴۰) (پاییز، ۱۳۸۳): ۴۳-۶۸.
۲۴. [آیت الله] مکارم شیرازی، «پورتال النهار: فتاوی آیت الله مکارم شیرازی، «مسئله ۲۴۱۶، مسئله ۲۴۱۶»، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۷/۰۲/۲۵).
۲۵. مهرپور، حسین. مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول. تهران: دادگستر، ۱۳۹۷.
۲۶. وکیل، امیرساعد، پوریا عسکری. نسل سوم حقوق بشر حقوق همبستگی. چاپ اول. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۳.

ب) منابع خارجی

27. Anwaruddin, A. Improving Public Service Delivery through Bureaucracy Reform." A Paper Presented at the selected papers from the Launching Conference of the Network of Asiaacific Schools and Institutes of Public Administration and Governance (NAPSIPAG). Kuala Lumpur, Malaysia, December 6-8, 2004. Publisher: (Manila): Asian Development Bank, 2005), 237, <https://mazawang.wordpress.com/> (Last Accessed on 16, December, 2016).
28. Haque, M. S. "Limits of the Citizen's Charter in India." Public Management Review 7(3) (2007): 391-416.
29. Nickel, James w. (Spring 2014). "Human Rights." In The Stanford Encyclopedia of Philosophy, edited by Edward N. Zalta, Metaphysics Research Lab, Center for the Study of Language and Information, Stanford University, California, 46. , URL<<https://plato.stanford.edu/archives/spr2014/entries/rights-human/>>.

30. Post, David., and Sanjay Agarwal. How-To Notes Citizen Charters: Enhancing Service Delivery through Accountability (English). (World Bank's Social Development Department, Report Number: 63890, 2011), 1-11.
31. The United Nations Office of the High Commissioner of Human Rights. "What are Human Rights?." Last Accessed December 16, 2016, <http://www.ohchr.org/EN/pages/home.aspx/>.